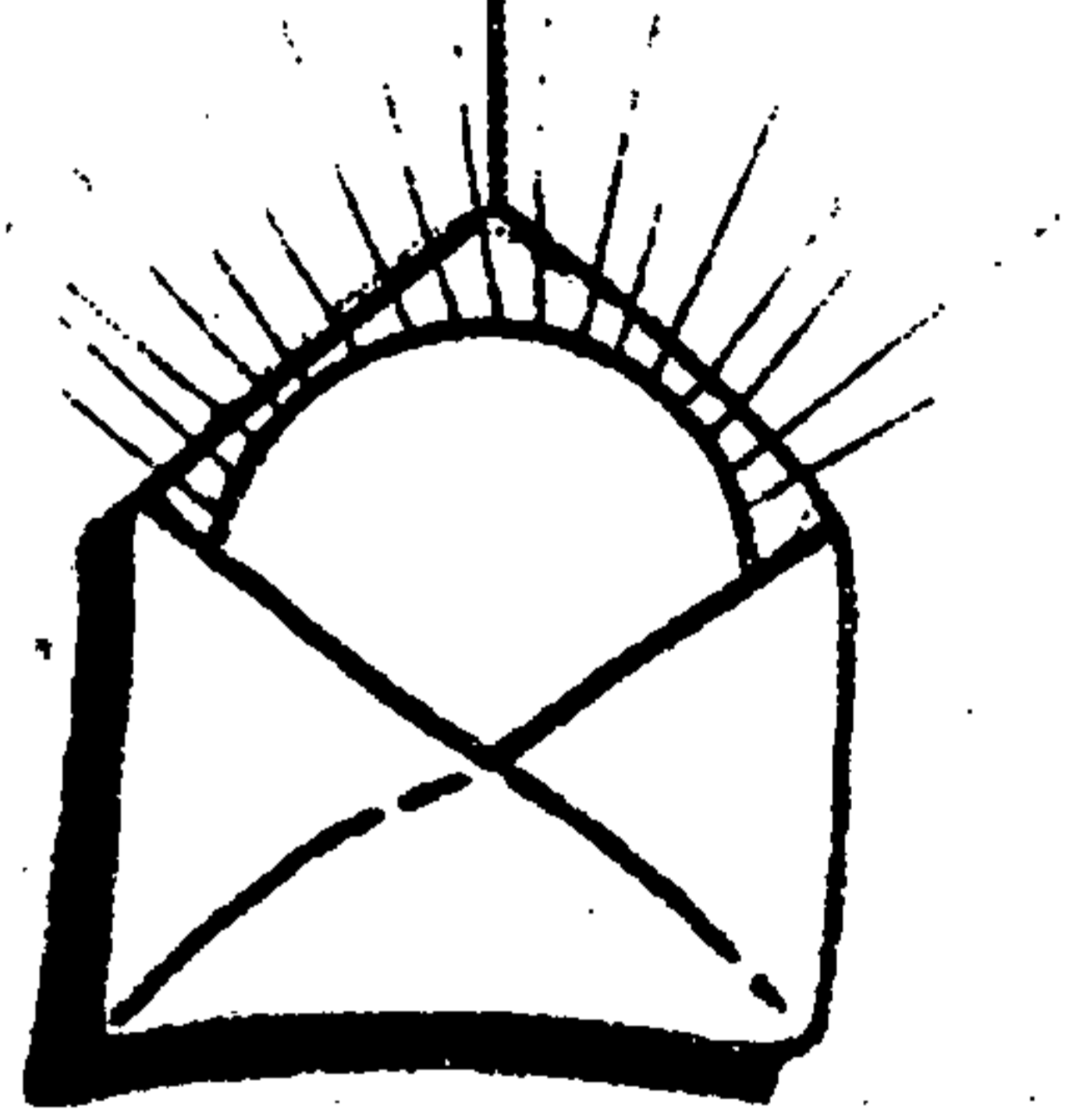
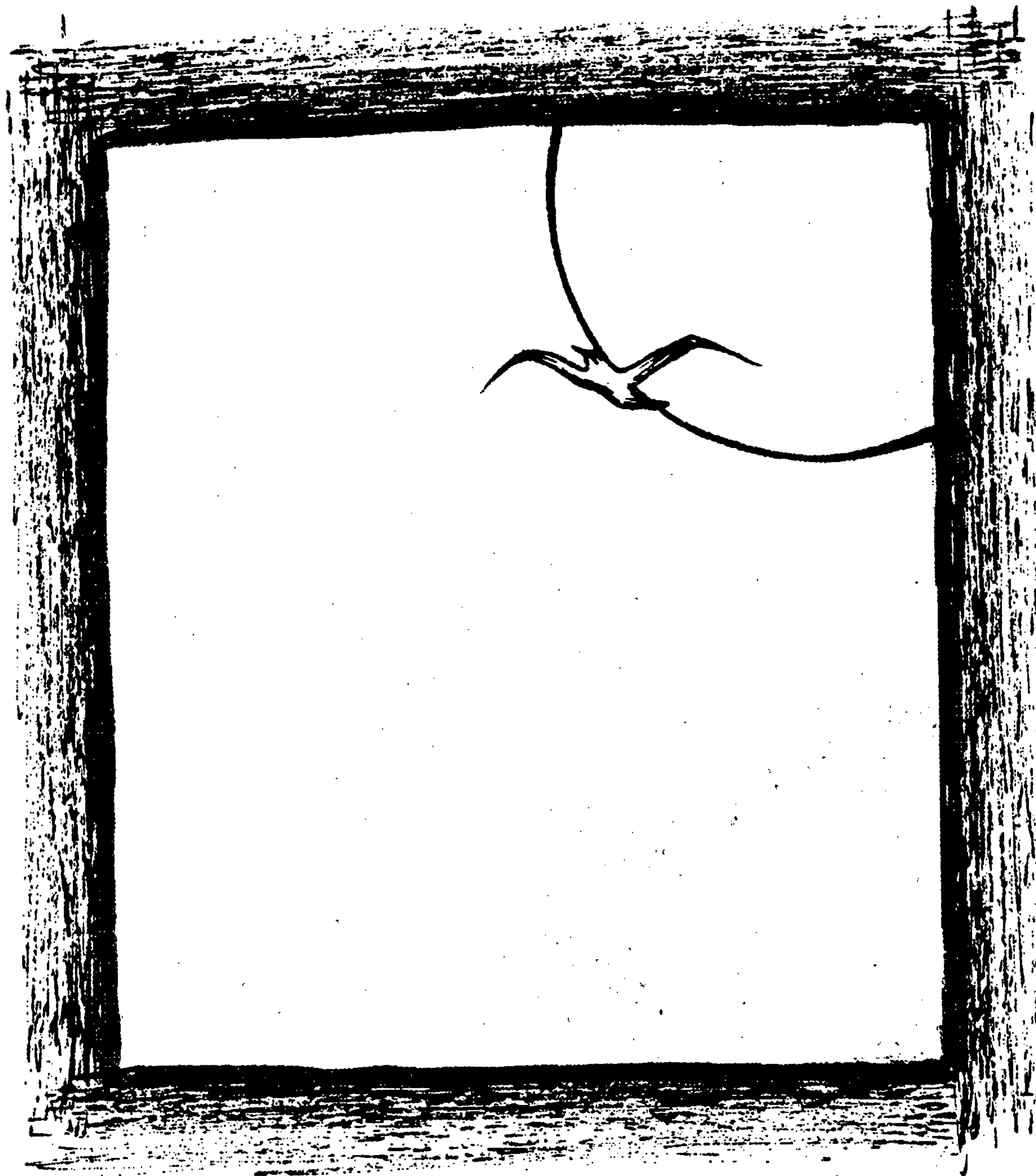


سر مقاله



پیام امید به منتظران



انتظار

۶

سال سوم / شماره‌ی هفتم / بهار ۸۲

﴿ألم تر كيف فعل ربك بأصحاب الفيل ۰ ألم يجعل كيدهم في تضليل....﴾

۱. تاریخ ظرف حوادث مشابه است! حق و باطل، موسی‌ها و فرعون‌ها، مدام مصادیق تازه و نوظهوری می‌یابند و کیدها و نقشه‌ها، پیچیده‌تر می‌شود. اگر در گذشته، دو ابرقدرت روم و ایران - به خاطر آگاهی‌شان از ظهور پیامبری از نسل اسماعیل در جزیره‌ی العرب و این که سلطه‌ی آنان را در هم خواهد شکست - می‌خواستند مانع طلوع نور محمدی و یا لا اقل بالا گرفتن کار او شوند، امروزه نیز برخی قدرت‌های استکباری، می‌خواهند مانع ظهور نور مهدوی و یا بسط حاکمیت او شوند، غافل از آن که اگر در مورد محمد، صلی الله علیه و آله وسلم، شد آن چه باید می‌شد - ﴿ألم تر كيف فعل ربك بأصحاب الفيل﴾ - در مورد مهدی، عجل الله تعالی فرجه الشریف، نیز می‌شود آن چه باید بشود: وعد الله الذين آمنوا... ليستخلفنهم في الأرض^۲ و ﴿ونريد أن نمن على الذين استضعفوا في الأرض ونجعلهم أئمة ونجعلهم الوارثين^۳ و ﴿جاء الحق وذوق الباطل ان الباطل كان زهوقا^۴﴾.

سوره‌ی فیل، پیام امیدی به مستضعفان و ظلم ستیزان عالم و هشداری به پیل سواران و

زورمداران مستکبر است.

این سوره، همان گونه که درخشش نور و پیام امیدی برای رسول، صلی الله علیه و آله و سلم، و همراهان اش، در اوج ستم قریش و حاکمیت جورِ دو ابر قدرت روم و ایران بود، برای انسان چشم به راه معاصر و مسلمان مستضعف امروز نیز هست.

۲. هستی، مجموعه‌ای است «هدف مند»^۵، «زمان مند»^۶، «قانون مند»^۷، «مستحکم»^۸، «زیبا»^۹. از منظر ربوبی، کتاب هستی، همان طور که «هدف مند» است، «قانون مند» و برخوردار از سنت‌های الهی هم هست، سنت‌ها و قانون‌هایی که حاکم بر انسان و جوامع و تمامی هستی است.

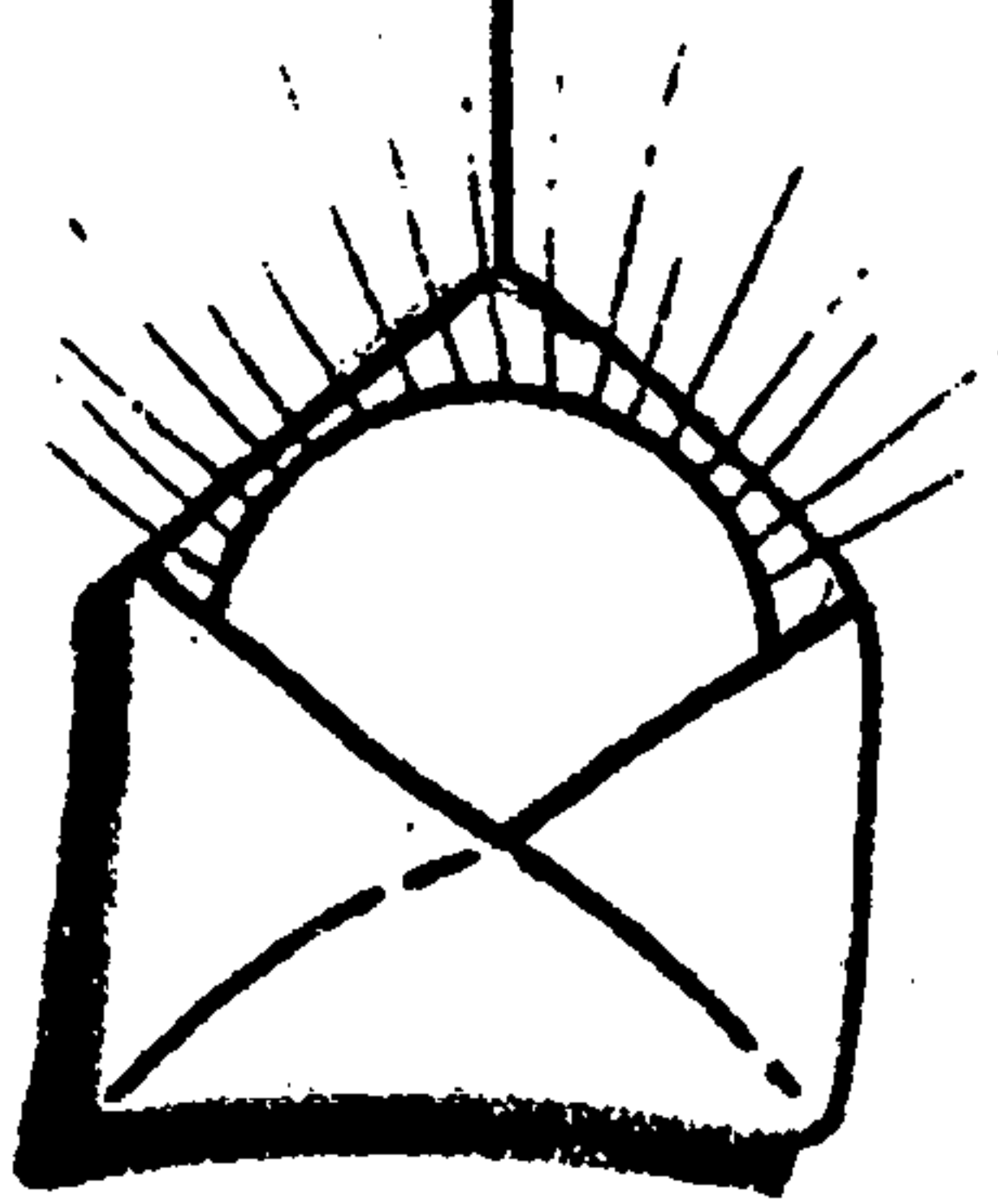
کسانی که با نظام حاکم بر انسان و جهان و جوامع درگیر شده‌اند، ناچار ضربه می‌خورند و می‌شکنند. این شکست و عذاب در آدمیان و در امت‌ها، این طلوع و غروب جوامع در افق تاریخ، همه، این نشان شکست را با خود دارد. شرقی و غربی، هیتلر و موسولینی، چنگیز و تیمور، فرعون و قارون، کسری و قیصر، پهلوی و صدام، آمریکا و شوروی، طبرستان و عربستان، تفاوتی ندارند.

اصحاب فیل و حاکم‌های مسلط که می‌خواهند مستضعفان و اولاد ابراهیم را پراکنده و نابود کنند، خودشان، چونان برگ‌های پوسیده و موریانه خورده می‌شوند و پراکنده‌ها به ایلاف و الفت می‌رسند.

۳. رفتن باطل، یک ضرورت است و آوردن حق یک رسالت. ضرورت است، چون در نظام خلقت، بی حساب حرکت کردن، نابودی است؛ زیرا، در راه پرپیچ و خم و قانون مند جهان، ناهماهنگی، مرگ است و عذاب است. سنت‌ها و قانون‌ها، مرصاد و کمین کسانی هستند که سرکشی و غرور را بر خود بسته‌اند و چشم‌ها را کور کرده‌اند و راه را نخواسته‌اند. خدا، با این مرصاد و با این سنت‌ها، جلوگیر آنان است:

﴿ان رب لبالمرصاد﴾؛^{۱۰} خدای تو، به واسطه و همراه مرصاد، جلوگیر آنانی است که طغیان کرده‌اند و از جایگاه خود بیرون زدند و در نتیجه، فساد را به اوج رساندند و دامنه‌ی آن را گسترده‌تر تا آن جا که تازیانه‌ی عذاب بر آنان فروریخت.

وظیفه و تکلیف ما، این است که امام و جلودار زمان باشیم: ﴿واجعلنا للمتقين اماما﴾^{۱۱}. و جلوتر از سنت‌ها و مرصدها و عذاب خدا، در برابر آنان بایستیم و زمین را بر ایشان تنگ کنیم و زمینه را از آنان بگیریم و مهره‌هایی بسازیم و در برابرشان نفوذ کنیم و آنان را از داخل منهدم



کنیم و حرکت‌ها را شتاب دهیم. این، وظیفه‌ی ما است! اگر به این وظیفه گردن ننهاده‌یم و یا تنها ماندیم و چون نوح پس از آن همه فریاد، و چون موسی پس از آن همه آیات، به غربت نشستیم و کسی یارمان نشد، در جهان قانون‌مند و در راه، این عرابه‌ی طغیاگر که از راه بیرون زده، گرفتار دره‌ها و کوه‌ها خواهد شد. ماشینی که از جاده بیرون بزند، سنگ‌ها و دره‌های کنار جاده، او را در هم خواهند شکست.

باطل، حتماً رفتنی است: «ان الباطل کان زهوقاً»^{۱۲}، اما این مسئله‌ای نیست که ما به آن افتخار کنیم؛ چون، کار ما، آوردن حق و تحقق بخشیدن به آن است، و این، کاری است که رسالت ما است و این رسالتی است که باید پیش از رفتن باطل، آن را بیاوریم؛ زیرا، باطل رفتنی بود: «ان الباطل کان زهوقاً»^{۱۳}.

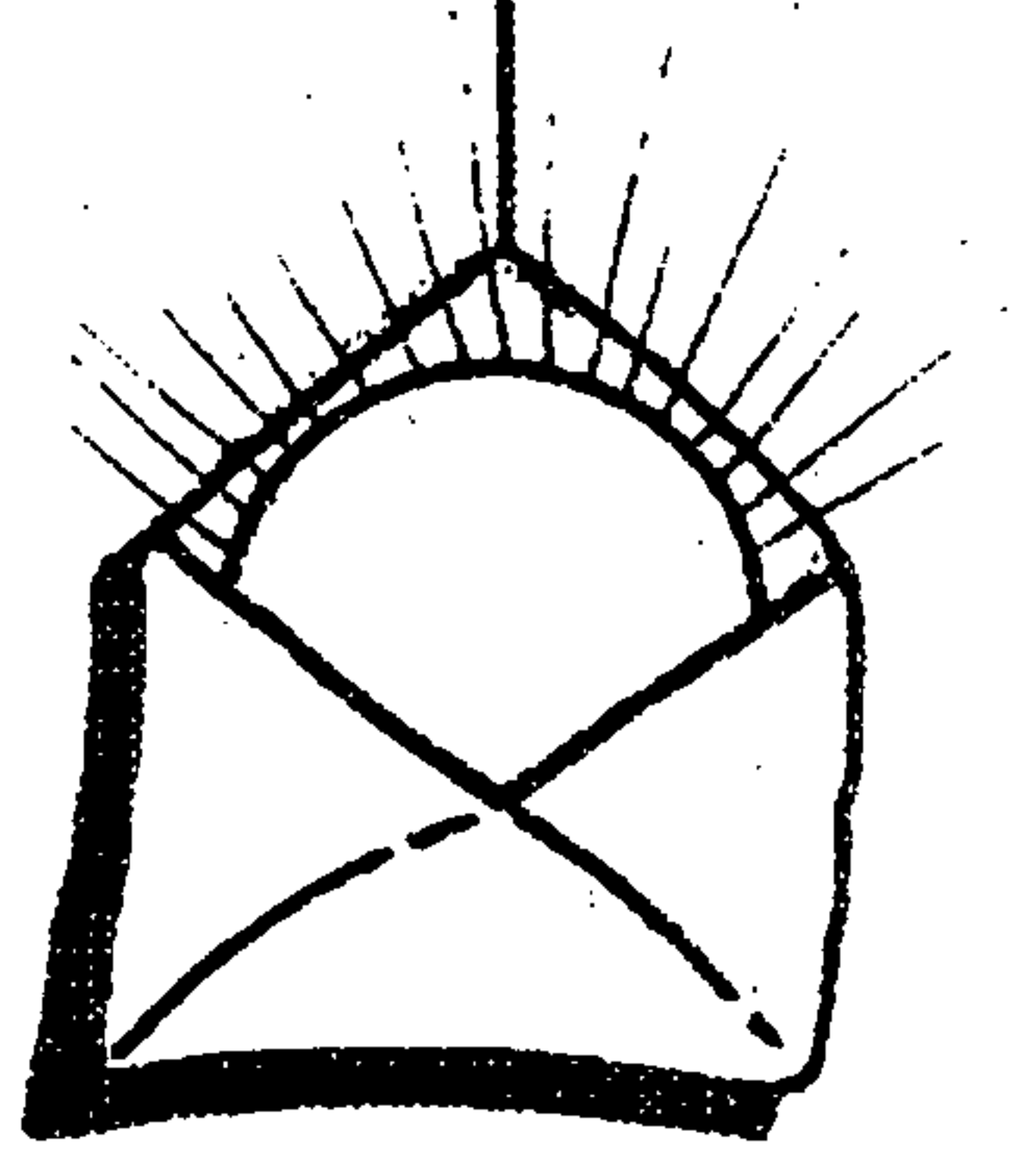
۴. آدمی، محدود است. با رسیدن به قدرت و غنا، به غرور، به طغیان، به تجاوز، به فساد می‌رسد. در پوست خود نمی‌گنجد، از خود غافل می‌شود، از هدف و از نظام چشم می‌پوشد و دیگران را به اسارت می‌کشد.

ترس از تحوّل و افول نعمت‌ها و قدرت، او را در متن قدرت، هراس‌ناک و ضعیف می‌کند، و در اوج اقتدار، به وسوسه و بدبینی و سخت‌گیری و بدرفتاری می‌کشاند.

این خط کام‌یابی و کام‌رانی، غرور و طغیان، تجاوز و فساد، هراس و بدبینی، اسراف و افساد، خطی است که از فرزند ستمگر آدم تا تمامی فرعون‌ها و قارون‌ها گذشته است: «ان الانسان لیطغی ان رآه استغنی»^{۱۴} انسان، حتی با خیال و اعتقاد به استغنا، طیغان‌گر است، مگر هنگامی که حدود و دیوارها را بشکند و به وسعت وجود خویش برسد و دیگر جمع و تفریق نعمت‌ها و قدرت‌ها در او موجی نیاورد، نه غروری و نه حسرتی، نه لهو و لغوی، نه اسراف و فسادی.

محدودیت، غرور و سرشاری و طغیان و فساد را همراه دارد. وسوسه و هراس، بدبینی و بدرفتاری را به دنبال دارد. این همراه و دنباله‌ی محدودیت، وسعت تاریخ را سیاه و سرخ کرده است. کسانی که بار نعمت‌ها را به دوش کشیده‌اند و هدفی را باور نکرده‌اند و نظامی را نشناخته‌اند و حاکم و ناظر و مهمی را ندیده‌اند، در این سیل نعمت، غرق می‌شوند و غرق می‌کنند. نعمت و قدرت بدون این توجه و نظارت، مرداب مرگ خاموش است.

۵. در دهه‌های اخیر، جهان غرب، علاقه زیادی به موضوع آخرالزمان و آینده‌نگری از خود نشان می‌دهد و در این راه، سرمایه‌گذاری‌های شگرفی کرده است. بدون تردید، در هیچ



دوره‌ای، نظریه پردازان و سیاستمداران غربی، به اندازه‌ی امروز، درباره‌ی آینده‌ی جهان، پایان تاریخ، ظهور مسیح، ضد مسیح (دجال) و همه‌ی آن چه که غرب و تمدن مادی، آن را به خطر می‌اندازد، گفت و گو نکرده و براساس آن اقدام به تولید آثار فرهنگی و تدوین استراتژی‌ها و تنظیم سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نکرده‌اند.

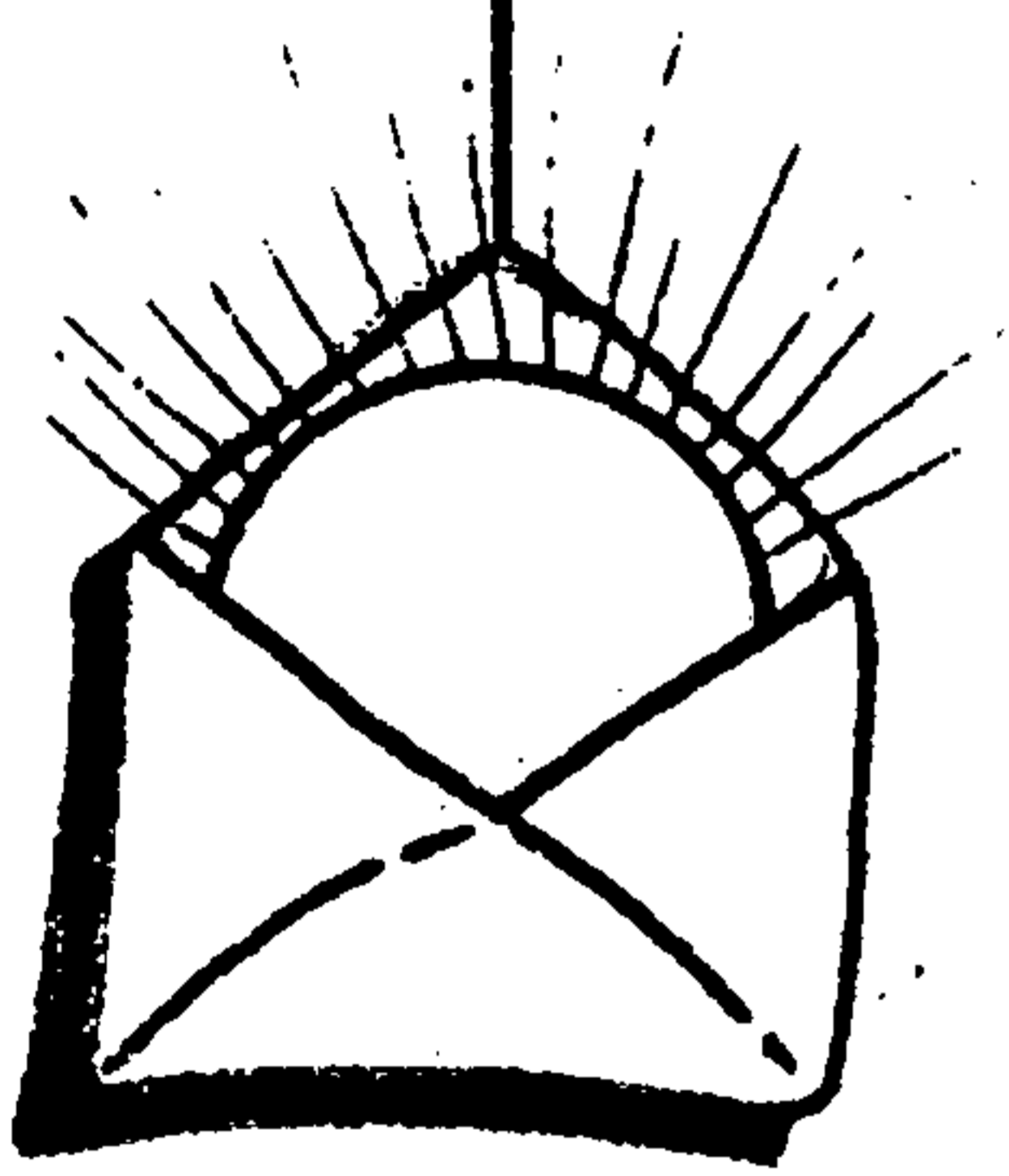
انتشار مجموعه‌ی گسترده‌ای از کتاب‌ها و مقالات با موضوعات یاد شده و تولید و توزیع گسترده‌ی فیلم‌های سینمایی با همین موضوع - که عمدتاً محصول کمپانی‌های آمریکایی و صهیونیستی هستند - مانند آرماگدون و روز استقلال و طالع نحس و ترمیناتور و نوستراداموس و... و تأسیس سایت‌های اطلاع‌رسانی در شبکه‌ی جهانی اینترنت^{۱۵} از زمره‌ی بخش آشکار این رویکرد عمومی غرب به موضوع آخر الزمان و آینده‌نگری در این باره است.

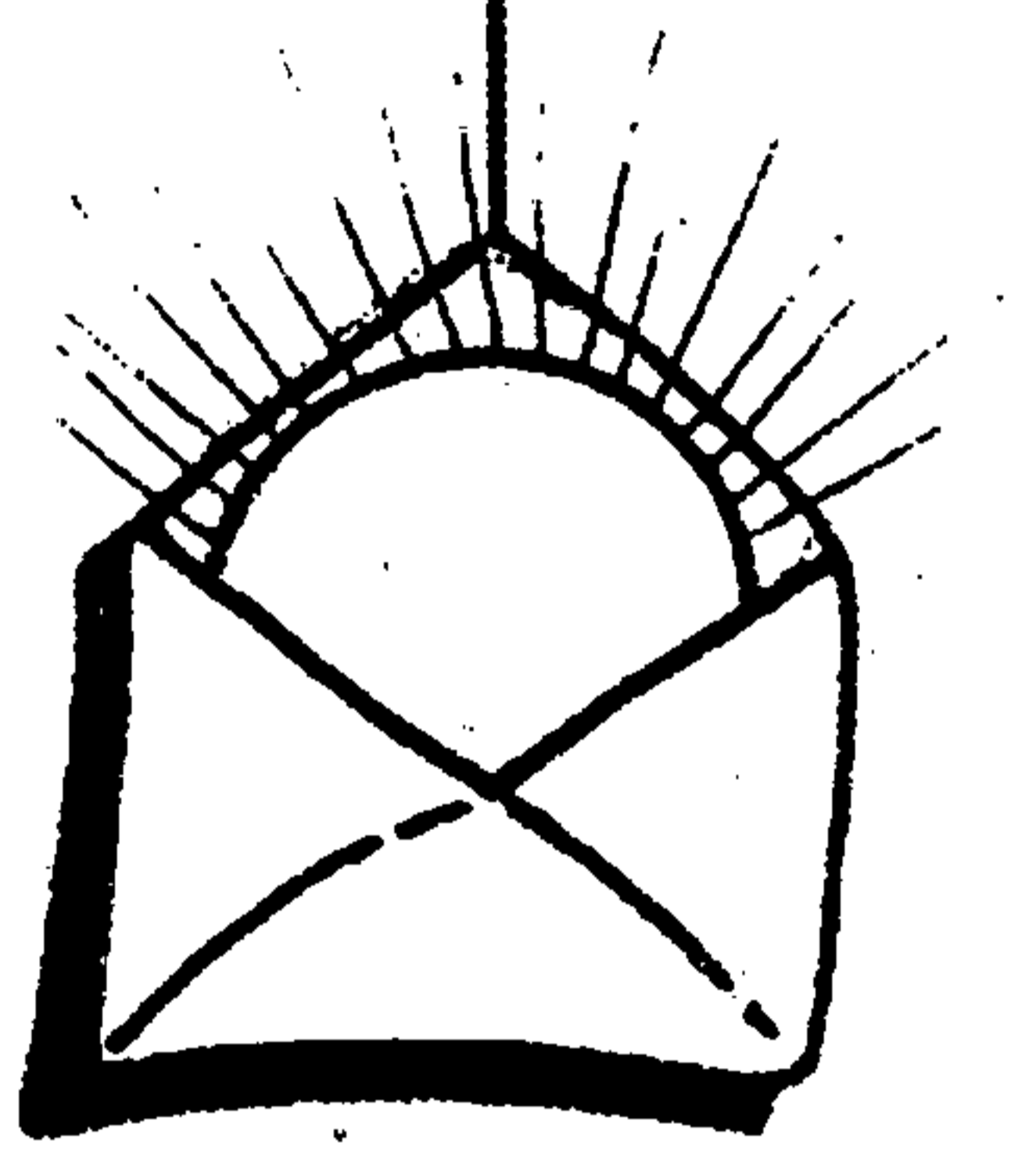
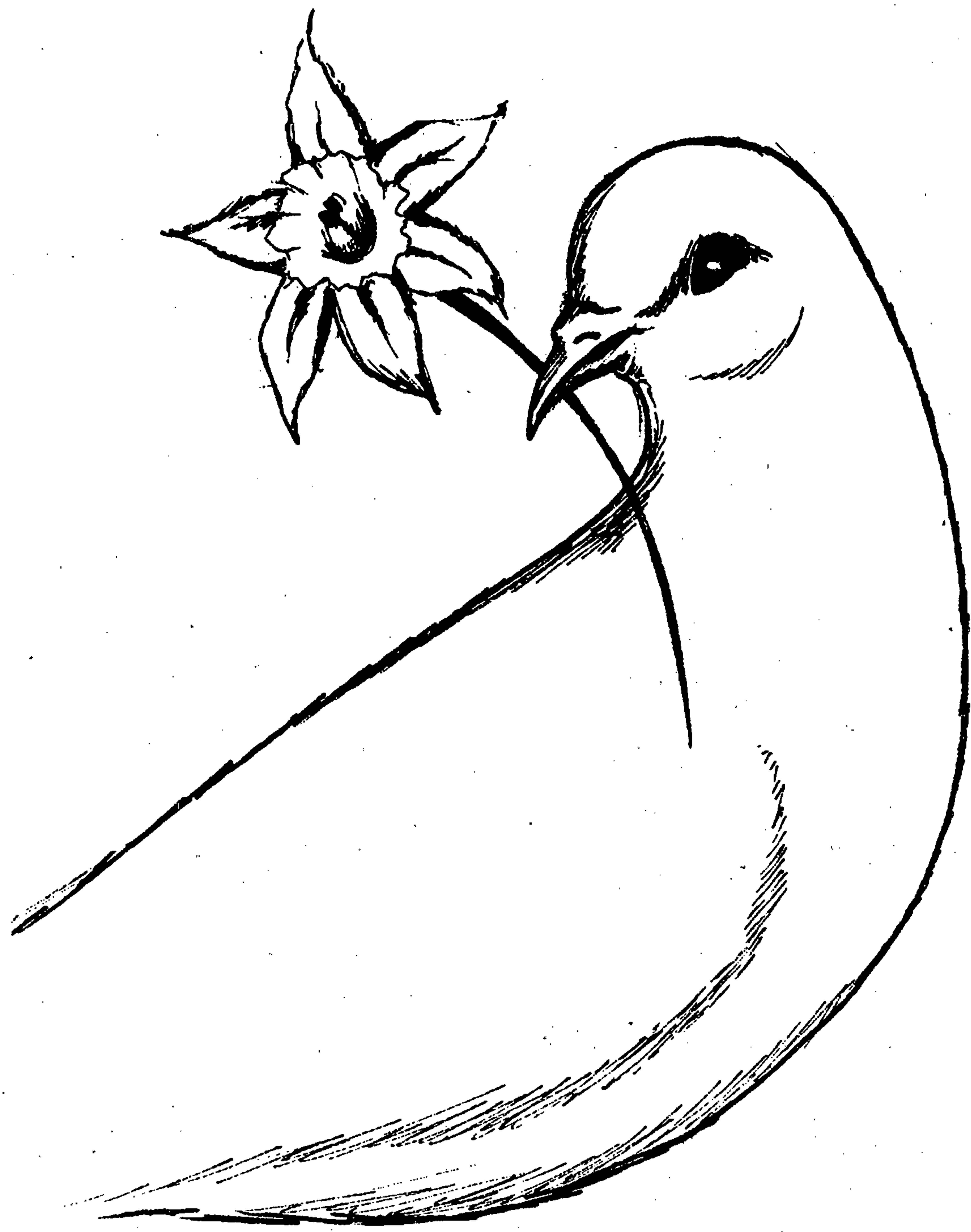
این همه، آدمی را به این فکر می‌اندازد که طرحی میاندار است و نقشه‌ای در دست اجرا است. این که سخنان نظریه پردازانی مانند هانتینگتون، تافلر، فوکویاما،... درباره‌ی «پایان تاریخ» و «جنگ تمدن‌ها»، تبدیل به استراتژی سیاسی - نظامی سیاستمداران حاکم بر آمریکا و انگلیس شده، حکایت از واقعه‌ای مهم و جریانی پیوسته و سازمان یافته در لایه‌های پنهانی سیاست و فرهنگ و اقتصاد جهان استکبار می‌کند.

به راستی، چه رخدادی در حال شکل‌گیری است و یا چه وعده‌ای در حال تحقق است و نشانه‌های آن آشکار گشته که جهان غرب، تمامیت فرهنگ و تمدن خود را در خطر دیده و بی‌مهابا و بدون هیچ ملاحظه‌ای، ولو به قیمت از دست رفتن تمام حیثیت خود به دلیل دمیدن در بوق دمکراسی در مناسبات سیاسی و فرهنگی - و ظهور و بروز انزجار جهانی و علی‌رغم مخالفت تمامی سازمان‌های جهانی، با سرعت تمام، به عراق هجوم می‌برد و گام در وادی خطرناک جنگ بین‌النهرین و بابل (عراق امروزی) می‌نهد؟

این‌ها و جز این‌ها ما را به این نتیجه می‌رساند که طراحان و عاملان آمریکا و انگلیس و اسرائیل، با اطلاع کامل از منابع و اخبار و پیشگویی‌های منجمان و کاهنان به خاطر آن چه که آنان را تهدید می‌کند، استراتژی ویژه‌ی سیاسی و نظامی و اقتصادی خود را طراحی کرده و مرحله به مرحله، آن را به اجرا در می‌آورند و در پی آن هستند تا با اتخاذ «استراتژی بازدارندگی»، پیش از واقعه‌ی بزرگ، ابتکار عمل را به دست گیرند و با کنترل شرایط و پیش‌دستی، امکان ایجاد انحراف در سیر حوادث و تسلط یافتن بر اوضاع را حاصل آورند.^{۱۶}

۶. برخی، با دیدن شکست‌ها و پیروزها، دچار یاس و غرور می‌شوند و اسیر غفلت می‌گردند





انظار

۱۰

سال سوم / شماره‌ی هفتم / بهار ۸۲

و به ظاهر حیات عالم، دل مشغول می‌دارند و از عمق حیات عالم، غافل می‌مانند: ﴿يعلمون ظاهراً من الحياة الدنيا وهم عن الآخرة هم غافلون﴾^{۱۷}.

در حالی که خردمندان، اسیر لحظه‌ها نمی‌مانند و از حوادث، درس‌اش را می‌گیرند و از شکست‌ها، در کوتاه مدّت، درس پیروزی می‌آموزند و از ظاهر این جهان، با توجّه به هدف‌مندی و قانون‌مندی و سنت حاکم بر آن، به باطن و عمق آن پی می‌برند و رفت و آمدها و آجال را در تاریخ می‌بینند و هیچ‌کدام از این‌ها را جدای از مشیّت و خواست الهی نمی‌دانند: ﴿لله الأمر من قبل ومن بعد﴾^{۱۸} و ﴿وتلك الأيام نداولها بين الناس﴾^{۱۹} و به نصرت الهی دل‌خوش می‌دارند و از این همه به تئبه و تذکّر و استیقاظی می‌رسند و از غفلت‌ها فاصله می‌گیرند.

۷. قرآن، کتاب هدایت انسان است: ﴿هدى للناس﴾^{۲۰} آن چه که برای هدایت انسان، در قلمرو انسان و جامعه و هستی لازم است، بیان کرده است و قانون‌مندها و سنت‌های حاکم بر آنان را یادآور شده است.^{۲۱}

قرآن، کتابی زنده و همیشگی و برای همه‌ی زمان‌ها است،^{۲۲} و چنان که از روح^{۲۳} و

هدایت‌های متعددی برخوردار است،^{۲۴} از ظهر و بطن (مصدق‌های آشکار و پنهان) و تأویل و تنزیلی هم برخوردار است. تنزیل، یعنی قرآن، درباره‌ی یک عده نازل شده و تاءویل، یعنی عده‌ای که این آیه به آنان باز می‌گردد.

این معنا، از روایت امام باقر، علیه‌السلام، به دست می‌آید: ﴿لَوْ أَنَّ الْآيَةَ إِذَا نَزَلَتْ فِي قَوْمٍ، ثُمَّ مَاتَ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ، مَاتَتِ الْآيَةُ، لَمَا بَقِيَ مِنَ الْقُرْآنِ شَيْءٌ، وَلَكِنَّ الْقُرْآنَ يَجْرِي أَوَّلَهُ عَلَى آخِرِهِ مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَلِكُلِّ قَوْمٍ آيَةٌ يَتْلُوهَا هُمْ مِنْ خَيْرِ أَوْ شَرِّ﴾.^{۲۵}

۸. به شهادت تاریخ و نهج‌البلاغه، دو ابر قدرت روم و ایران، می‌دانستند که پیامبری از نسل اسماعیل و در جزیره‌ی العرب ظهور خواهد کرد و بر آنان مسلط خواهد شد. از این رو، به مقابله برخاستند تا چنین چیزی تحقق نیابد و یا در صورت تحقق، ناکام بماند.

□ مسعودی، در مروج‌الذهب، داستانی را از شاپور ذوالاکتاف، نقل می‌کند، که بر اساس آن، سبب این که او عربان را شکنجه می‌داد، این بود که کاهنان و پیشگویان به او خبر داده بودند که پیامبری از عرب و از نسل اسماعیل، ظهور خواهد کرد و بر ایرانیان سلطه خواهد یافت. او، به خیال خود، می‌خواست از ظهور چنین رسولی جلوگیری کند.^{۲۶}

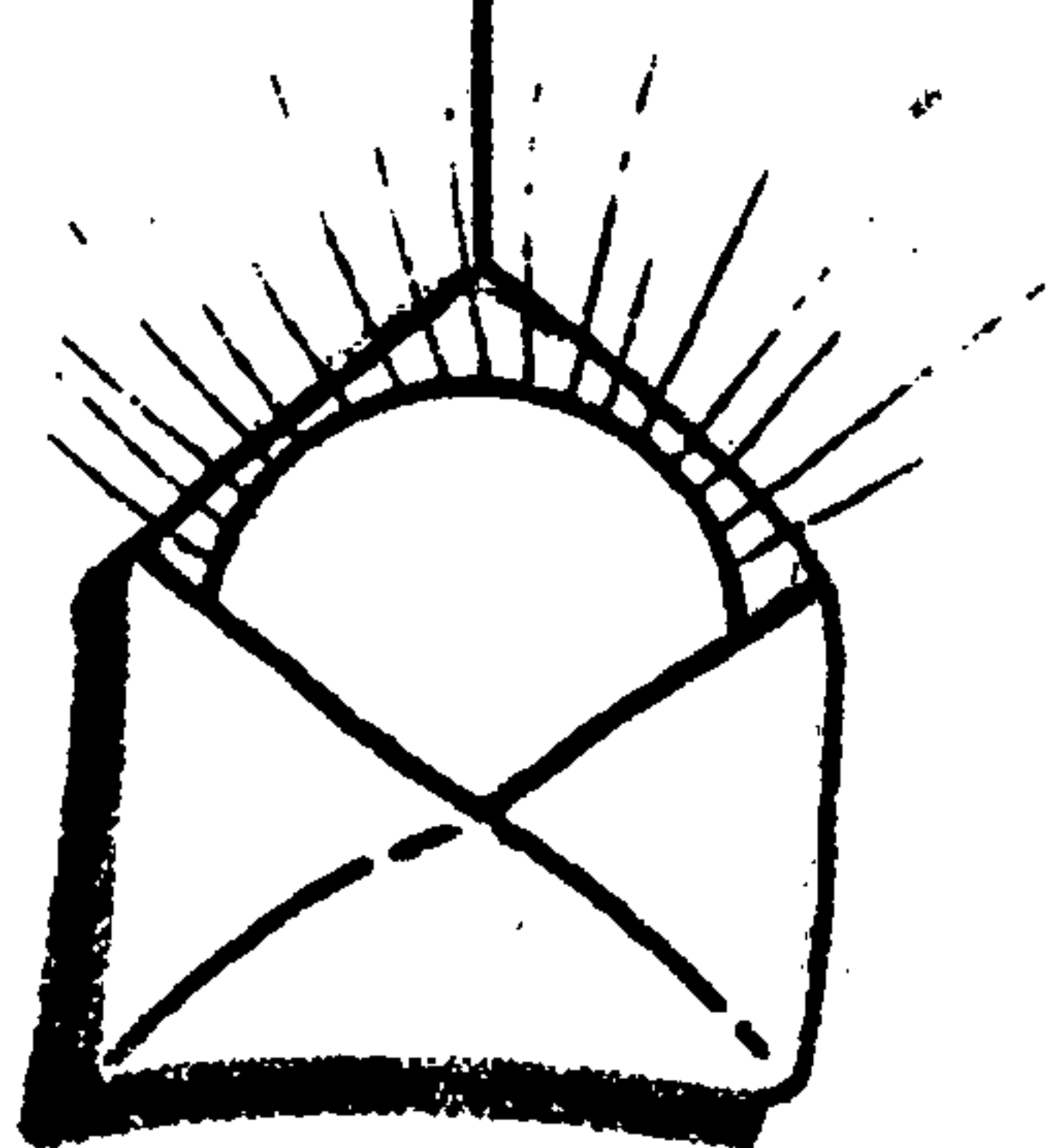
□ امیرالمؤمنین، علیه‌السلام، در فرازهایی از خطبه‌ی قاصعه چنین می‌فرماید:

﴿فَاعْتَبِرُوا بِحَالِ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ وَبَنِي إِسْحَاقَ وَبَنِي إِسْرَائِيلَ، عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَمَا أَشَدَّ اعْتِدَالَ الْأَحْوَالِ وَأَقْرَبَ اشْتِبَاهِ الْأَمْثَالِ! تَأَمَّلُوا فِي حَالِ تَشْتَتِهِمْ وَتَفَرُّقِهِمْ لِيَالِي كَانَتِ الْأَكَاسِرَةَ وَالْقِيَاصِرَةَ أَرْبَاباً لَهُمْ...﴾.

حضرت، این خطبه را پس از جنگ خوارج و پیش از جمع‌آوری نیرو برای برخورد نهایی با معاویه بیان کرده است و جامعه‌ی مسلمانان آن روز را با آگاهی به تاریخ و با توجه به قانون‌ها و سنت‌های الهی، بیم‌داده و راهنمایی کرده است و در پایان، از خصوصیات تربیتی و اخلاقی حکومت خویش، سخن به میان آورده است.

حضرت می‌فرماید، تأملوا أمرهم... در حالت تشتت و تفرق، وضع آنان را ببینید. شب‌هایی که کسرها و قیصرها بر آنان حکومت می‌کردند. کسرا و قیصر، اولاد اسماعیل و اسحاق را از سرزمین‌های سرسبز و سرشار و دریای عراق کوچ می‌دادند و در کنار خارها و گزدبادها و زندگی سخت می‌نشاندند.

پس سکونت اولاد اسماعیل و اسحاق در جزیره‌ی العرب، با هماهنگی کسرا و قیصر و



انظر

۱۱

سال سوم / شماره‌ی هفتم / بهار ۸۲

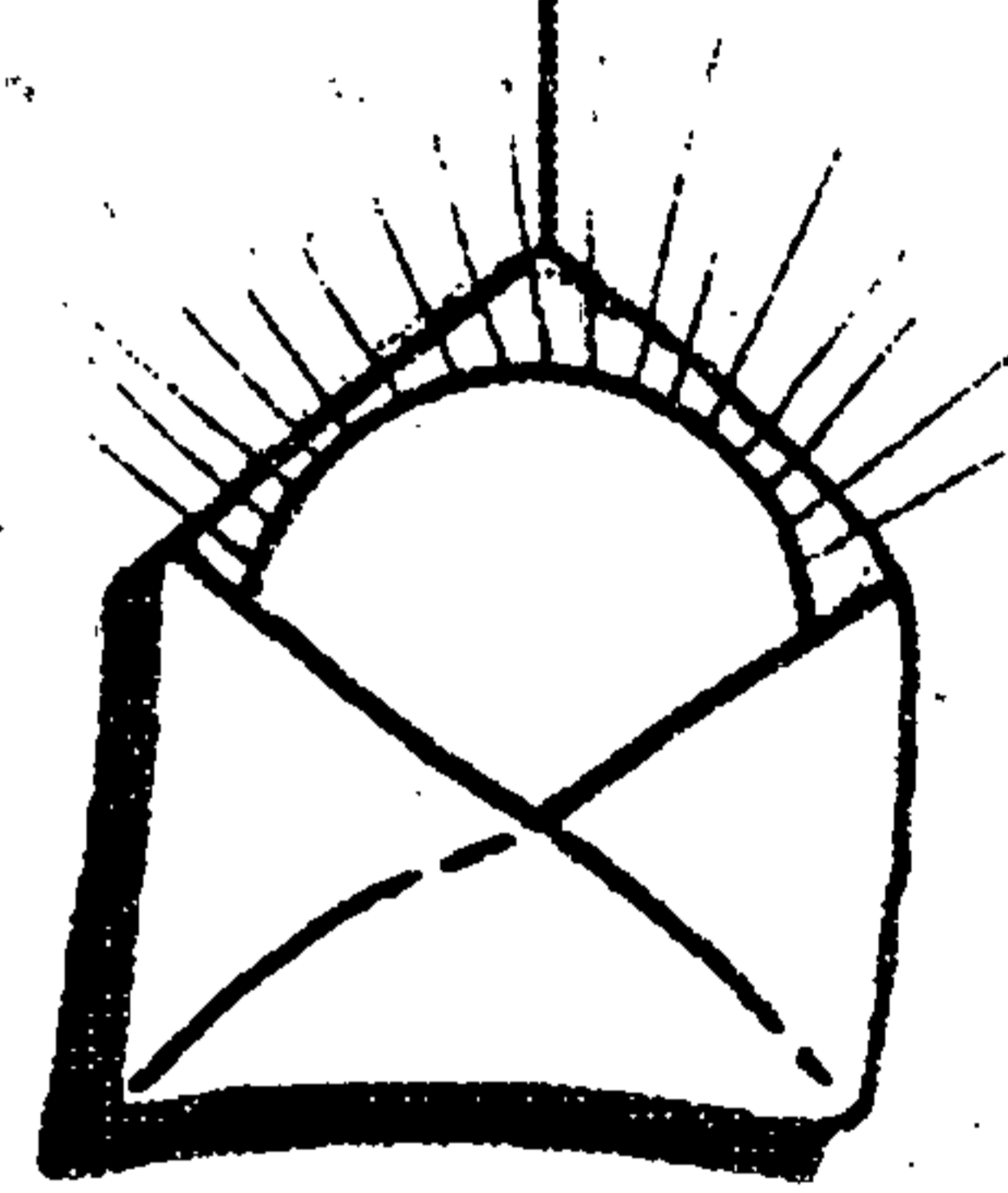
همراهی آن دو شکل گرفته است. کسرا، از عرب‌های قحطانی وحشت داشت و روم، از یهودیان آشوب‌گروبی آرام. پس این هر دو باید از سرزمین‌های خود رانده شوند و با خازها و گردبادها، گره بخورند و نتیجه‌ی این سکونت قهرآمیز و این کوچ حساب شده، همین خواهد بود که زندگی سربار و زمین‌گیری را بر آنان تحمیل کنند. هنگامی که زندگی تولیدی و ثروت‌مند آنان بر باد رفت و آنان مسکین شدند، حکومت‌ها، رهایشان کردند و به خودشان واگذاشتند: فتر کوهم عالة مساکین.

این تحلیل علی، علیه‌السلام، است که با شواهد تاریخی هم می‌خواند و به سؤال‌های سابق هم جواب می‌دهد که «چرا یهود از صهیون و بئرفاران و بیت لحم و فلسطین جدا شده؟ و چرا اولاد ابراهیم، از سرزمین ابراهیم و بین‌النهرین و افق‌های سرسبز و دریای سرشار عراق تبعید شدند؟ و چرا حکومت ایران، از پارس و همدان و مغان دست شسته و به مدائن و تیسفون دل بسته است؟ و چرا شاپور، شانه‌های عرب را بسته و آنان را با مرگ و تبعید عذاب می‌کرده است؟».

این همه، حکایت از طرح گسترده و کید پنهان دارد. کیدی که می‌خواهد زمینه‌ی رسالت را بردارد و رسول را پیش از تولد که در همین عام الفیل است، نابود کند و محور توحید و الفت و پایگاه امن و رزق عرب‌های وابسته و زمین‌گیر و مهجور را در میان آن سنگ‌های سخت و در میان آن دره‌های تنگ که از فقیرترین دره‌ها است و در میان گردبادها و بخارهای سخت در هم بریزد و پراکنده سازد.

این‌ها، حکایت از چنین جنایت ریشه‌دار و کید پنهان و طرح ستمگری دارد که باید فیل و فیلبان‌اش شکسته شود و یهودش هجرت کند و ایران و روم‌اش، همان‌طور که رسول نفرین کرده بود. هنگامی که از پاره شدن نامه‌اش برای کسرا خبر آورده بودند. پاره پاره و ممزق شوند که این برگ‌ها و ریشه‌ها این‌گونه با سنجیل و سنگ‌های رسوب یافته و کوچک، پاره پاره می‌شوند: ﴿فجعلهم كعصف مأكول﴾.

لطافت، این است که صاحبان قدرت را با سنگریزه‌ها، و فیل سواران را با پرنده‌های کوچک نابود کند. لطافت، این است که فرعون‌ی که موسی را از نیل گرفته، در نیل غرق شود و آنانی که برای پراکنده ساختن اولاد اسماعیل نقشه کشیده بودند، خودشان مانند برگ‌های پوسیده و موریانه خورده، پراکنده و نابود شوند و تحت فرمان کسانی قرار بگیرند که آنان را سزاوار



فرمان برداری هم نمی شناختند و به دنبال شترها و بزها گره خورده بودند و اسیر گردباد و خارها ساخته بودند.^{۲۷}

۹. بسم الله الرحمن الرحيم ألم تر كيف فعل ربك بأصحاب الفيل...^{۲۸} لأيلاف قریش...^{۲۹}

این دو سوره، شاید دو طرف یک سکه باشند: یکی، از عمل خدا و فعل او می گوید و دیگری، غایت این فعل و نتیجه ی آن را گوشزد می کند.

در سوره ی فیل، از کیدی خبر می دهد که دو ابر قدرت در سر داشته اند. این کید چیست؟ این نقشه و این برنامه کدام است؟ اینان چه می خواستند که هم چون برگ های نیم خورده شدند؟

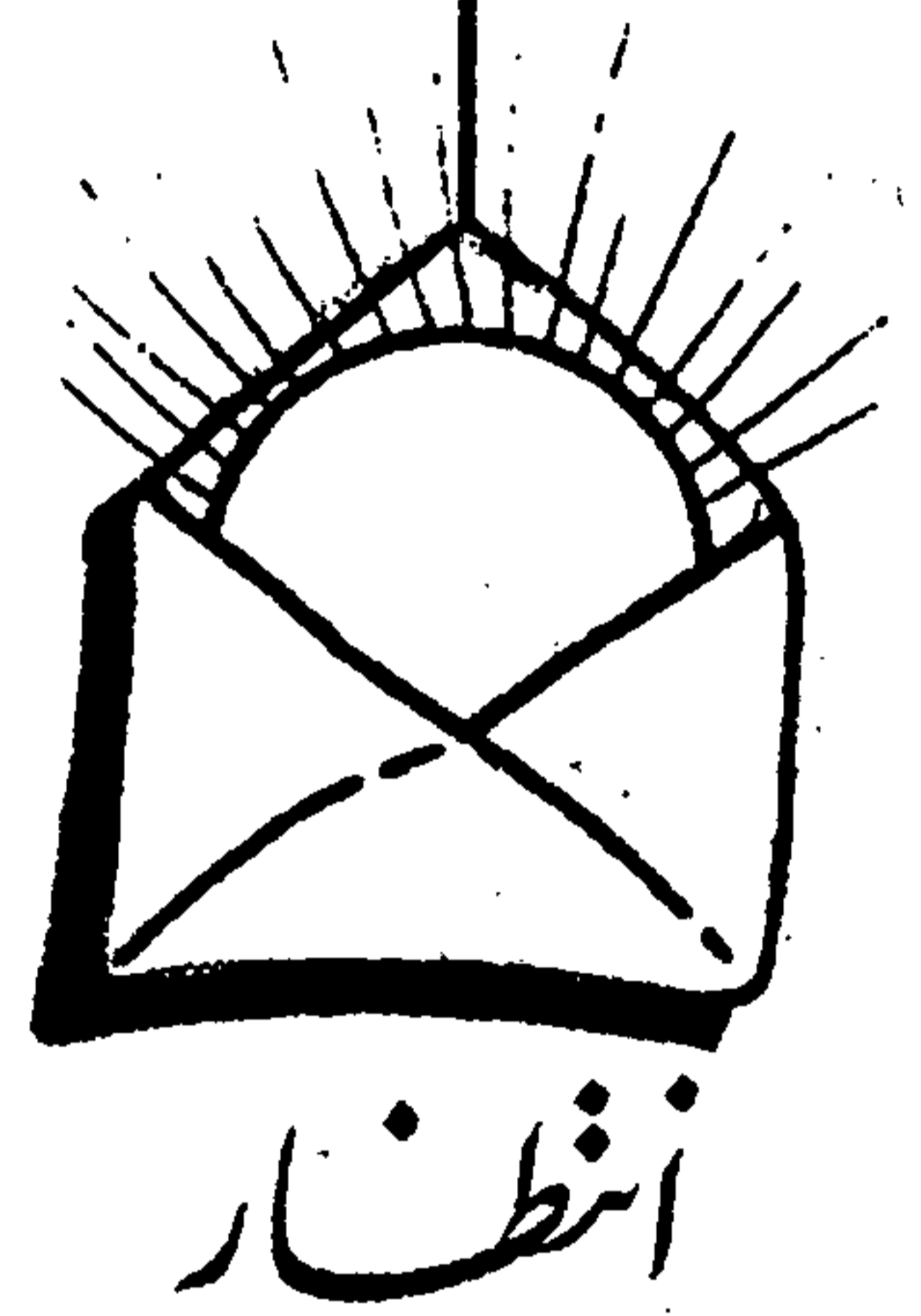
همان طور که اشاره شد، علی، علیه السلام، در خطبه ی یکصد و نود و دوم (قاصعه)، در یک قسمت، توضیح و تحلیلی دارد: تحلیلی از وضع جزیره و اوضاع بنی اسماعیل و بنی اسرائیل، از این که چه شد که اینان را به جزیره کوچاندند و اسرائیل را در شکم آن جا کاشتند. همان گونه که امروزه آنها را در میان کشورهای اسلامی کاشته اند..

حضرت، توضیح می دهد که دو ابر قدرت روم و ایران، چه گونه برنامه داشتند تا از عربان و از یهودیان خود را خلاص کنند و این که بی جهت یهود را به مدینه سنگ قلاب نکردند، که کیدها و نقشه ها در کار بود، و الا یهود چه چیزش در مدینه بود؟ آیا صهیون و یا بیت لحم و یا بئرفاران اش؟

فعل خداوند، در برابر کیدی است که به گفته ی مسعودی در مروج الذهب، از پیش طرح اش راریخته بودند و حتی حمله ی شاپور ذوالاکتاف در رابطه با همان کید بود و پراکنده کردن یهود و جمع کردن شان در مدینه، باز هم از همان کید بود؛ بت پرستی اولاد اسماعیل، باز هم از همان کید بود؛ فقر و جنگ و جهل جزیره باز از همان کید بود. این ها نیز از خطبه ی قاصعه به دست می آمد.

این، کید این ها است که نمودارش در حمله ی به کعبه و شکستن وحدت مطرح می شود. همین است که در سوره، به داستان کعبه اشاره دارد، و همین است که عبدالمطلب می گوید: ﴿للبیت رب یمنعک؛ خانه صاحب دارد.﴾

در برابر این کید - که از تاریکی و ضلال برخاسته بود - تضلیل خدا^{۳۰} قرار داشت که دوباره آنان را به تاریکی بیندازد. کیدها، از ضلال و گمی سر بر می گیرند: ﴿ما کید الکافرین الا فی ضلال﴾^{۳۱}؛ کید، از این جابر می خیزد و از این تاریکی بیرون می آید و او است که این کید از



انظار

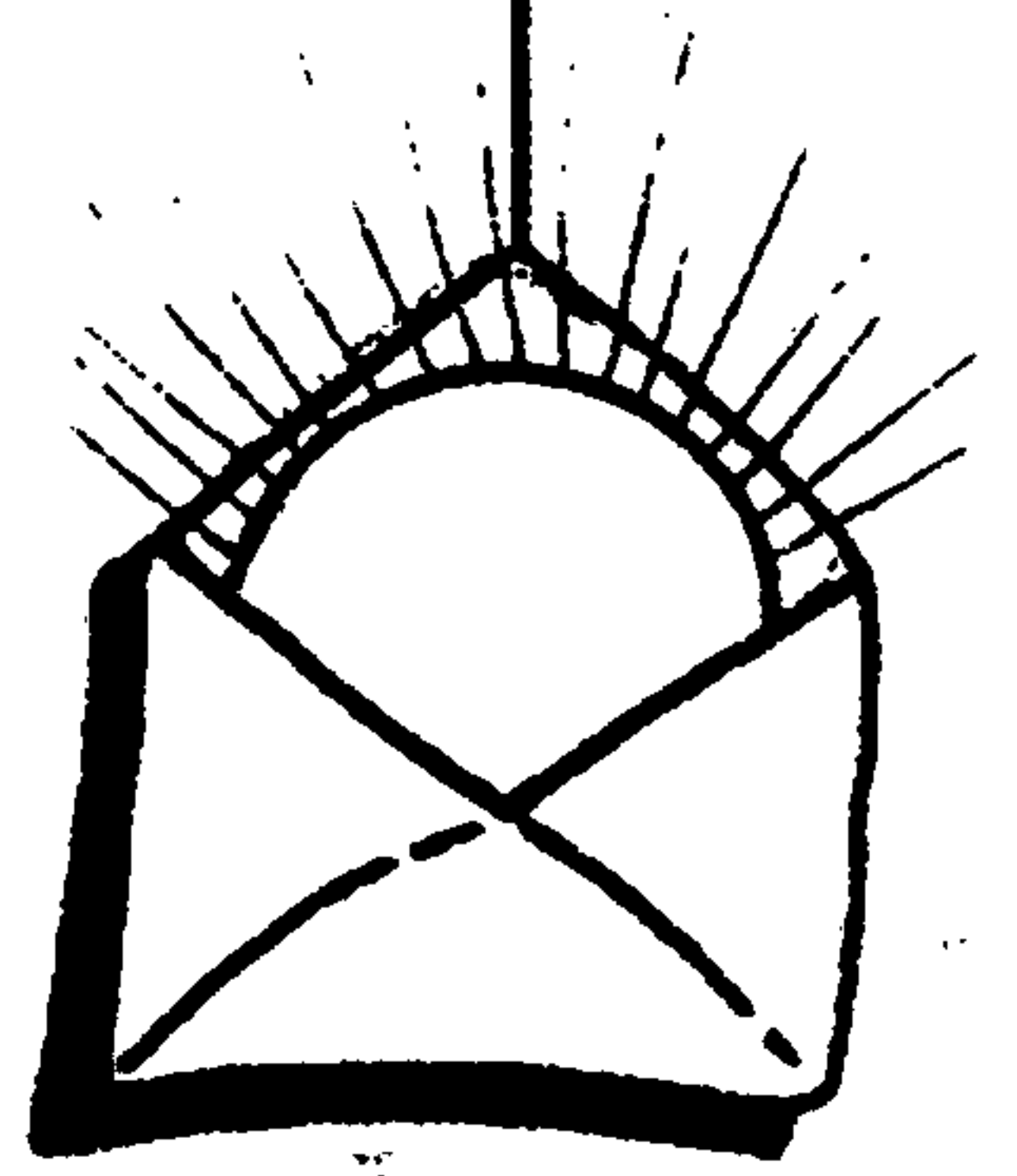
۱۳

سال سوم / شماره ی هفتم / بهار ۸۲

تاریکی برخاسته را دوباره به تاریکی بر می گرداند. کسانی که نقشه می کشند، به خاطر سیاهی و ظلمتی است که در آن قرار گرفته اند. در نتیجه، پس از این گمی و پس از این بن بست و سیاهی است که آنان را با پرنده ایی کوچک خورد می کنند. آن صاحبان قدرت و نیروهای عظیم، این گونه، با پرنده های کوچک، نابوده می شوند، و این، طبیعی است؛ چون، کسانی که از مرز خود بیرون رفتند و از حدود فراتر آمدند، ناچار باید ضربه بخورند و تمام نیروهای هستی این سرکوبی را می توانند عهده دار شوند: ﴿لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^{۳۲} و ﴿إِنَّ رَبَّكَ



لِبِالْمِرْصَادِ﴾^{۳۳}. آنان، با آن همه کید و برنامه و قدرت و نیرو، به این گونه، در سیاهی و تاریکی می مانند و مانند برگی نیم خورده، رها می شوند و آنان که قرار بود از میان بروند، به هم می رسند و الفت می گیرند. آنان که نه زمین بر ایشان می روید و نه آسمان بر سرشان می بارید و نه راه امنی داشتند و نه انس و الفتی، به هم پیوسته می شوند و با آن که نقشه ها برای نابودی شان کشیده بودند که گرسنه بمانند و با ترس بمیرند، از همان گرسنگی به آنان غذا داد و از همان ترس به آنان امن بخشید.



انظار

۱۴

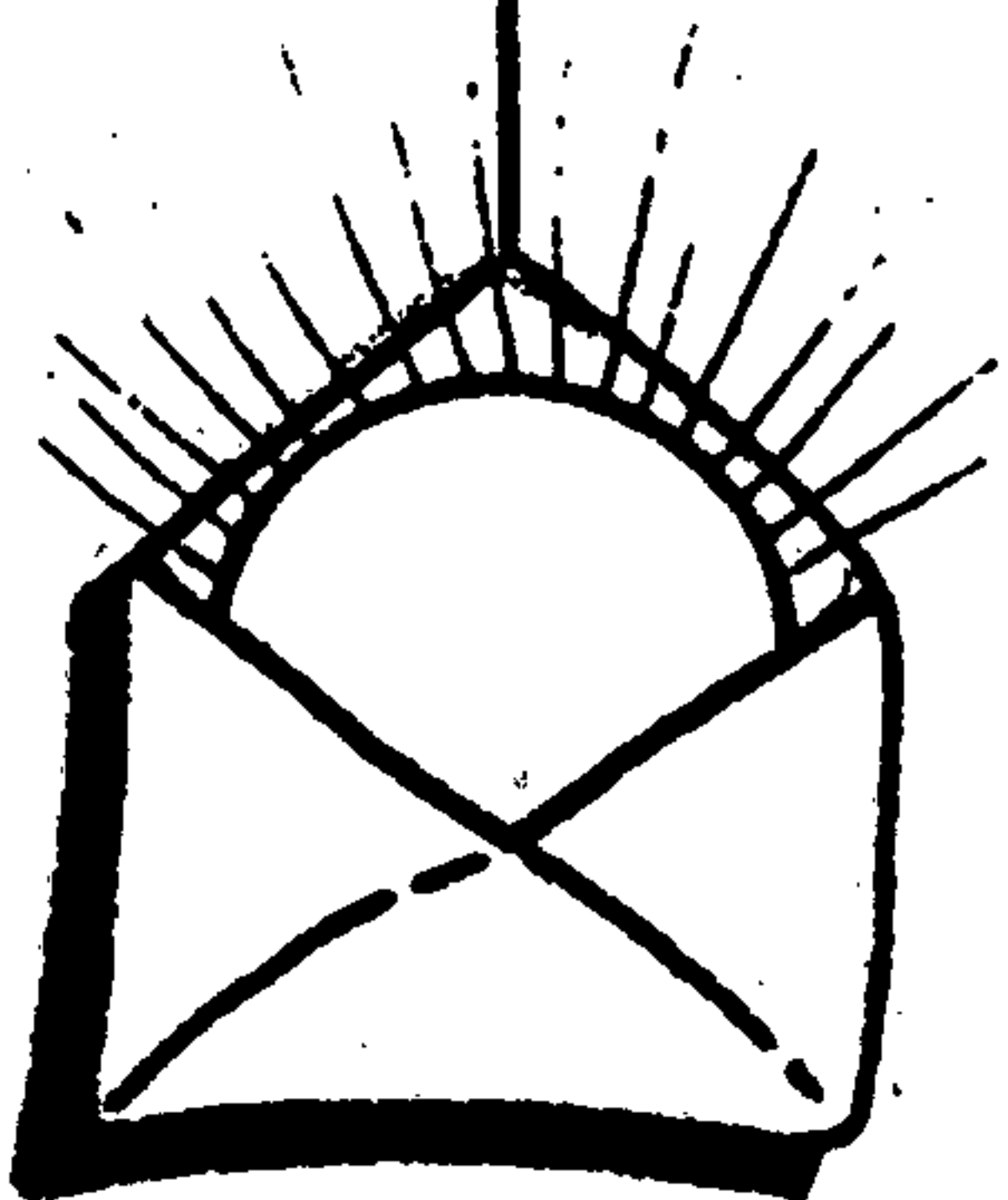
این همه، بانشان خدای بخشنده ی مهربان بود که می خواست تا قریش پراکنده را به الفت اجتماعی و الفت اقتصادی برساند و در سفرهای زمستانی و تابستانی به هم نزدیک شان کند. پس اگر بنا باشد در برابر طاغوت های فریب کار و مکار و در برابر این اربابان، ربی و معبودی گرفت، آن معبود چه کسی باشد؟ جز همو که طاغوت ها را چون برگ نیم خورده کرد، و پراکنده ها را به الفت رسانید؟ ﴿فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ﴾^{۳۴}. باشکست فیل و همراهان فیل و باشکست کید و طرح وسیع آنان، الفت اجتماعی و الفت اقتصادی حاصل شده است، ولی هدایت و دعوتی لازم است تا الفت اساسی را شکل بدهد و پراکنده ها را جمع کند و اینان را در برابر قدرت های حاکم بیاورد و محکومان را به حکومت برساند و ضعیف ها را پیشوایان قدرت بسازد.

آن چه این الفت نهایی را فراهم می سازد، شناخت و عشق و عبودیتی است که در مغز و

قلب و وجود عارف عاشقِ عابد می نشیند، و هوس های نهفته و جلوه های دنیا و وسوسه های پنهان و آشکار را مهار می کند، و همین است که دعوت نهایی، دعوت به عبودیت است. پس باید عبد چنین ربی بود و او را حاکم گرفت: ربی که خوف و فقر آنان را تبدیل کرده است. نمی گوید: «آمن خوفهم»، بلکه می گوید: «آمنهم من خوف»^{۳۵}؛ یعنی، از ترس به آن امن بخشید و از گرسنگی به آنان غذا داد. همان که باعث ترس و گرسنگی شده بود، با تربیت پیامبر، به امن و سرشاری رسید.

اگر این مستضعف ها و ضعیف شده گان، به قدرت رسیدند و اگر این سایه های بی رمق، آفتاب را به دست گرفتند، پس باید به قدرتی دیگر، در دل این ضعیف، ایمان آورد و باید به محور امنی در این وسعت ترس و هراس، روی آورد و باید به غنای ریشه داری، همراه این فقر گسترده تسلیم شد: «فلیعبدوا ربّ هذا البیت»^{۳۶}.

● سردبیر



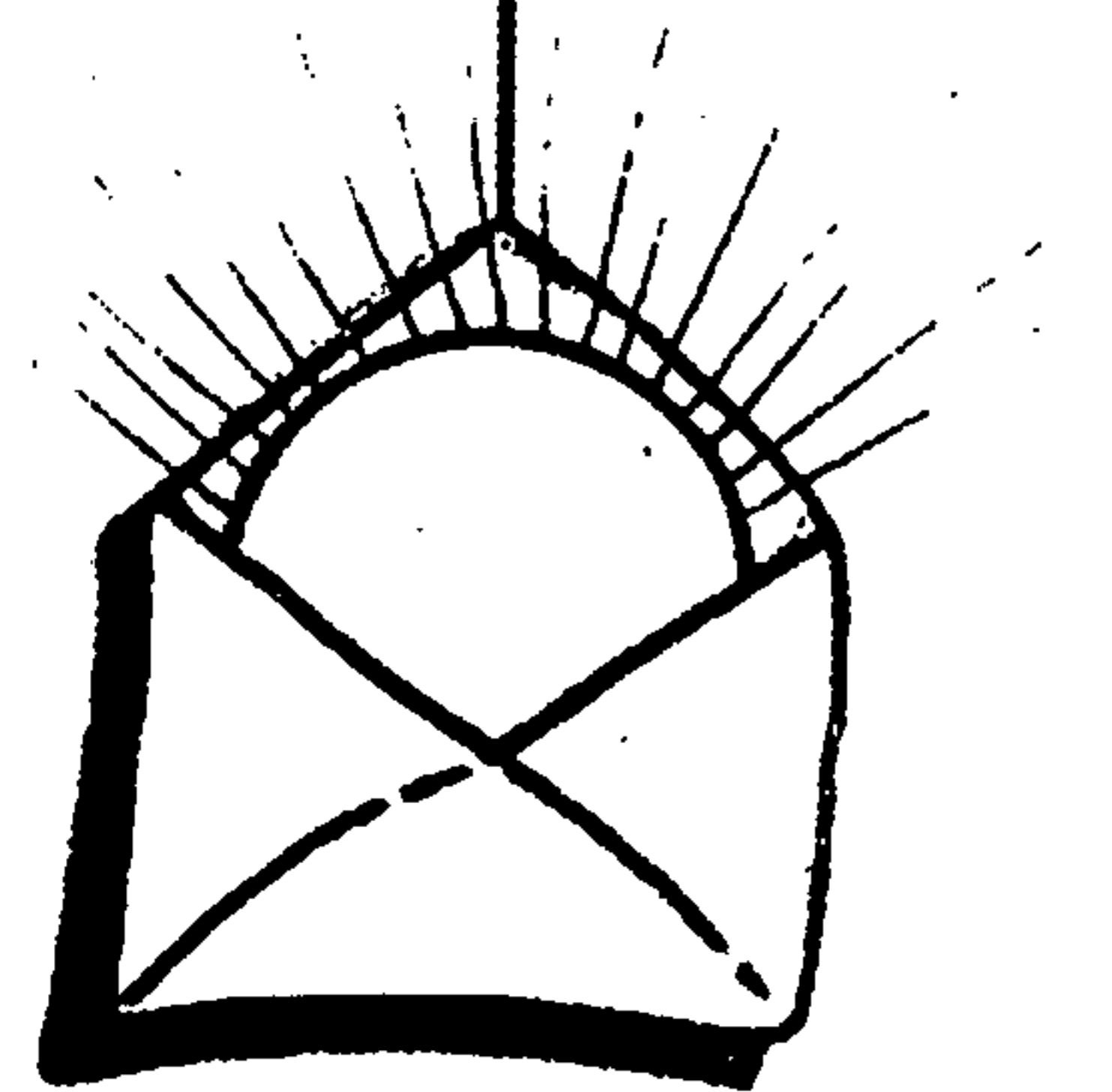
انتظار

۱۵

سال سوم / شماره ی هفتم / بهار ۸۲

پی‌نوشت‌ها:

۱. ما أشد اعتدال الأحوال وأقرب اشتباه الامثال. (نهج البلاغه، خطبه‌ی قاصعه) چه قدر حالت‌ها با هم بزابرنند و مثال‌ها در شباهت به هم نزدیک هستند.
۲. نور: ۵۵.
۳. قصص: ۵.
۴. اسراء: ۸۱.
- ۵ و ۶. (ما خلق الله السماوات والأرض إلا بالحق وأجل مسمى).
- روم: ۸.
۷. (إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ) قمر: ۴۹؛ (وخلق كل شيء فقدره تقديراً) فرقان: ۳.
۸. (أتقن كل شيء) نمل: ۸۸.
۹. (أحسن كل شيء خلقه) سجده: ۷.
۱۰. فجر: ۱۴.
۱۱. فرقان: ۷۴.
۱۲. اسراء: ۸۱.
۱۳. نک: درس‌هایی از انقلاب، علی صفایی حائری، ص ۱۹-۲۰.
۱۴. علق: ۷ و ۶.
۱۵. امروزه، تنها، بیش از پنجاه پایگاه اطلاع‌رسانی در شبکه‌ی جهانی اینترنت، وظیفه‌ی گفت و گو و تفسیر پیشگویی‌های نوسترا داموس را عهده دارند و قریب به صد و بیست پایگاه نیز آرای عرضه شده درباره‌ی گذشته و آینده‌ی جهان در میان مردم را مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار می‌دهند.
۱۶. نک: جهان امروز و پیش‌گویی‌های آخرالزمان، اسماعیل شفیع‌ی سردستانی، روزنامه‌ی کیهان، ۳۱ فروردین و ۲ اردیبهشت ۸۲.
۱۷. روم: ۸.
۱۸. روم: ۳.
۱۹. آل عمران: ۱۴۰.
۲۰. بقره: ۱۸۵.
۲۱. (ونزلنا عليك الكتاب تبياناً لكل شيء) (نحل: ۸۹).
۲۲. امام باقر، علیه السلام: یجری کما یجری الشمس والقمر. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۹، ج ۱.
۲۳. (أوحينا اليك روحاً من أمرنا). (شوری: ۵۲). «روح»، در روایت، به فهم قرآن تفسیر شده است.
۲۴. هدی للناس، هدی للمؤمنین، هدی للمتقین، هدی للمحسنین.
۲۵. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۲۱، ح ۷ و روایات فراوانی در ج ۹۲ بحار الأنوار، ص ۷۸.
۲۶. مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۷۹-۲۸۲ و ج ۲، ص ۲۹-۳۰ و ص ۲۷۷.
۲۷. نک: تطهیر با جاری قرآن، علی صفایی حائری، ص ۳۱۳.
۲۸. فیل: ۱.
۲۹. قریش: ۱.
۳۰. تضلیل: آی‌تصیر الی ضلال. (ألم يجعل كيدهم في تضليل) آی: ألم يجعل كيدهم في تصير الی ضلال.
۳۱. غافر: ۲۵.
۳۲. فتح: ۴.
۳۳. فجر: ۱۴.
۳۴. قریش: ۳.
۳۵. قریش: ۴.
۳۶. قریش: ۳.



انظر

۱۶

سال سوم / شماره‌ی هفتم / بهار ۸۲